



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Jurisprudential Feasibility of Settling Qisas for Life with Non-Fatal Injury in Light of the General Evidence for Sulh

Jalal-eddin Ghiasi ¹, Javad Habibitabar ^{2*}, Reza Khan-Ahmadi ³

Received:

23 Aug 2026

Revised:

07 Oct 2026

Accepted:

25 Oct 2026

Available Online:

22 Dec 2026

Keywords:

Sulh, Qisas for Life,
Non-Fatal Injury,
Alternative Punishment,
Criminal Jurisprudence.

Abstract

Background and Aim: Sulh (amicable settlement) is considered a fundamental institution in Islamic jurisprudence, serving as an effective tool for resolving disputes and reducing social tensions. One emerging issue in criminal jurisprudence is the possibility of settling qisas (retaliation) for life with non-fatal injury; meaning that the victim's next of kin, instead of executing qisas, agree with the consent of the killer to inflict a lesser injury. The present article seeks to examine and evaluate the legitimacy of this type of settlement by relying on the general evidence for sulh.

Materials and Methods: The research method is descriptive-analytical.

Ethical Considerations: All ethical principles have been observed in writing this article.

Findings and Conclusion: The findings indicate that, despite differing opinions among contemporary jurists, such a settlement is legitimate based on the unrestricted texts (itlaqat) of the Quran, authentic narrations (riwayat), the consensus (ijma') on the principle of sulh, and the endorsement of practical reason. This legitimacy holds provided the consent of both parties is obtained and the prescribed jurisprudential conditions are met. By offering an innovative explanation of the capacities of the sulh institution, this research demonstrates the possibility of its extension to crimes requiring qisas and considers it a step towards strengthening restorative justice in the Islamic criminal system.

1 PhD in Criminal Law and Criminology, Associate Professor and Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

2* Associate Professor and Head of the Department of Jurisprudence and Judicial Law, Al-Mustafa International University, Instructor of Advanced Courses in Usul al-Fiqh and Criminal Jurisprudence at the Qom Seminary.

3 PhD Candidate in Jurisprudence and Judicial Law. (Corresponding Author) Email: ghaznawyahmadi@gmail.com

Please Cite This Article As: Ghiasi, J; Habibitabar, J & Khan-Ahmadi, R (2026). "Jurisprudential Feasibility of Settling Qisas for Life with Non-Fatal Injury in Light of the General Evidence for Sulh". *Interdisciplinary Legal Research*, 7(5): 30-43.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۳۰-۴۳)

امکان‌سنجی فقهی مصالحه قصاص نفس با صدمه مادون نفس در پرتو عمومات ادله صلح

جلال‌الدین قیاسی^۱، جواد حبیبی‌تبار^۲، رضا خان احمدی^{۳*}

۱. دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشیار و عضو هیئت‌علمی دانشکده حقوق دانشگاه قم.

۲. دانشیار و مدیر گروه فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی العالمیه، مدرس خارج اصول و فقه جزا حوزه علمیه قم.

۳. دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی. (نویسنده مسؤول)

Email: ghaznawyahmadi@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۸/۰۲ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: صلح به‌عنوان نهادی بنیادین در فقه اسلامی، ابزاری مؤثر برای حل اختلافات و کاهش تنش‌های اجتماعی به‌شمار می‌رود. یکی از مسائل نوپدید در فقه کیفری، امکان مصالحه در قصاص نفس با صدمه مادون نفس است؛ بدین معنا که اولیای دم، به‌جای اجرای قصاص، با رضایت قاتل بر وارد ساختن آسیبی سبک‌تر توافق می‌کنند. مقاله حاضر در پی آن است که مشروعیت این نوع مصالحه را با استناد به عمومات ادله صلح بررسی و ارزیابی نماید.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر استنباط فقهی است.

ملاحظات اخلاقی: تمامی اصول اخلاقی در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود اختلاف‌نظر میان فقهای معاصر، چنین مصالحه‌ای با استناد به اطلاقات قرآن، روایات معتبر، اجماع بر اصل صلح و تأیید عقل عملی، در صورت تحقق رضایت طرفین و رعایت شرایط شرعی، مشروعیت دارد. این پژوهش با تبیین نوآورانه ظرفیت‌های نهاد صلح، امکان توسعه آن را در جرائم مستوجب قصاص نشان داده و آن را گامی در جهت تقویت عدالت ترمیمی در نظام کیفری اسلامی می‌داند.

کلمات کلیدی: صلح، قصاص نفس، صدمه مادون نفس، جایگزین مجازات، فقه کیفری.

مقدمه

در میان نهادهای فقهی - حقوقی اسلام، صلح از مهم‌ترین ابزارهای حل اختلاف و پایان خصومت‌ها به‌شمار می‌رود. آیات و روایات متعددی همچون «والصلح خیر» (نساء/ ۱۲۸) به‌صورت مطلق، بر رجحان صلح تأکید دارند. بر اساس این عموماً، فقهای امامیه صلح را در بسیاری از حوزه‌ها، از جمله دعای مالی، جرائم، نزاع‌های خانوادگی و حتی برخی مجازات‌ها پذیرفته‌اند. پشتوانه این دیدگاه، ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است که مشروعیت نهاد صلح را اثبات می‌کند.

یکی از مسائل نوپدید فقه کیفری که در پرتو این ادله قابل بررسی است، امکان مصالحه در قصاص نفس با صدمه مادون نفس است. در این حالت، اولیای دم به‌جای قصاص، با وارد آوردن جراحت یا قطع عضو با قاتل مصالحه می‌کنند. این نوع مصالحه نه عفو مطلق است و نه صلح بر دیه، بلکه نوعی تبدیل مجازات شدید به خفیف‌تر است که حکم آن تاکنون به روشنی تبیین نشده است. از مهم‌ترین دلایل جواز آن، عموماً ادله صلح است که در این مقاله محور بحث قرار می‌گیرد.

اهمیت این بحث، از یک‌سو به سبب کم‌توجهی فقهی و فقدان پژوهش‌های مستقل درباره آن است و از سوی دیگر، به دلیل آثار اجتماعی، فرهنگی و حقوق بشری آن در شرایطی که مجازات اعدام با انتقادهای گسترده مواجه است. نهاد صلح می‌تواند بستری برای بازتعریف قصاص با حفظ چارچوب‌های شرعی و تقویت عدالت ترمیمی فراهم سازد.

مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی، مبتنی بر استنباط فقهی، ابتدا مفاهیم پایه مانند صلح، قصاص و صدمه مادون نفس را بررسی کرده، سپس با تحلیل ادله مشروعیت صلح، آن را بر مسأله مصالحه در قصاص نفس تطبیق می‌دهد. نوآوری پژوهش در آن است که با تمرکز بر «عمومات ادله صلح» و تحلیل فقهی - اجتماعی مسأله، راهی تازه برای توسعه فقه کیفری اسلامی پیشنهاد می‌دهد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مفهوم صلح

واژه «صلح» در لغت عرب از ریشه «ص ل ح» مشتق شده و به معنای رفع فساد، از بین بردن نزاع، ایجاد آشتی و توافق میان افراد است (فراهیدی، ذیل مدخل صلح؛ ابن‌منظور، ذیل مدخل

صلح؛ صاحب، ذیل مدخل صلح؛ مهنا، ذیل مدخل صلح؛ معلوف، ذیل مدخل صلح؛ دهخدا، ذیل مدخل صلح).

در فقه اسلامی، صلح عقدی است که میان دو یا چند طرف، با رضایت آنان و به‌قصد پایان دادن به اختلافات بالفعل یا پیشگیری از نزاع احتمالی منعقد می‌شود. این عقد می‌تواند در موضوعات مالی، حقوقی، اجتماعی و حتی کیفری واقع شود (خوئی، ۱۴۱۰: ۱۹۲/۲). در کتاب «کلمة التقوی» صلح را چنین تعریف کرده است: «صلح عبارت است از توافق و سازش بین دو شخص و یا بیشتر از دو شخص در رابطه با ایجاد یک کاری در میان آنها مثل تملیک عین از ناحیه یک طرف به طرف دیگر با عوض یا بدون عوض و یا تملیک منفعت به‌همین صورت و یا انتقال حق و یا اسقاط حق ثابت یا محتمل الثبوت و یا ابراء دین و بدهی که ثابت است یا احتمال ثبوت دارد و امثال این موارد» (زین‌الدین، ۱۴۱۳: ۴/ ۱۹۵).

۱-۲- مفهوم قصاص

واژه «قصاص» از ریشه «قص یقص» گرفته شده و در لغت به معنای مختلفی چون «تتبع و پیگیری»، «قطع و بریدن»، «اعلام خبر و حکایت» و «مقابله‌به‌مثل» آمده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ذیل مدخل «قص»؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ذیل مدخل «قصص»؛ جوهری، ۱۳۷۶: ذیل مدخل «قصص»؛ ازهری، ۱۴۲۱: ذیل مدخل «قص»؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ذیل مدخل «قصص»؛ مرتضی‌زبیدی، ۱۴۱۴: ذیل مدخل «قصص»؛ فیومی، ۱۴۱۴: ذیل مدخل «قصص»). در فقه اسلامی، قصاص به معنای مجازاتی است که در آن مجنی‌علیه یا ولی او، در برابر جنایت عمدی، عین همان جنایت را نسبت به جانی اجرا می‌کند؛ مانند کشتن قاتل در برابر قتل عمد یا بریدن عضو در برابر قطع عمدی (نجفی، بی‌تا: ۷/ ۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۴: ۲/ ۵۰۰؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۰: ۷/ ۳۹۲؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ۹/ ۴۴۳؛ عاملی، بی‌تا: ۲/ ۳۹۶).

۱-۳- مفهوم قصاص نفس

این واژه ترکیبی از «قصاص» و «نفس» است که معنای آن با روشن شدن معنای این دو واژه به دست می‌آید. کلمه قصاص توضیح داده شد؛ اما مقصود از نفس چیست؟ واژه «نفس» در لغت عرب به معنای جان، ذات، روح، شخص، وجود انسان و خویشتن آمده است. ابن‌منظور در لسان العرب می‌گوید: «النفس: الروح»؛ یعنی نفس به معنای روح است؛ سپس معناهای دیگری نیز برای نفس نقل می‌کند مثل قوه تشخیص، خون، نزد و... .

یا هم در موضع قصاص، قصاص نماید» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲/ ۳۵۸).

آیه ۱۷۸ سوره بقره نیز که می‌فرماید: «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ...»، به‌وضوح بر امکان عفو و مصالحه از سوی ولی دم دلالت دارد. علامه طباطبایی در المیزان می‌گوید: «و عفو از قاتل تنها در حق قصاص است، در نتیجه مراد به کلمه (شیء) همان حق است و اگر (شیء) را نکره آورد، برای این بود که حکم را عمومیت دهد، بفرماید: هر حقی که باشد، چه تمامی حق قصاص باشد و چه بعضی از آن» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/ ۴۳۲).

در منابع روایی نیز، امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مَتَعَمَدًا قِيدَ مَنَّهُ إِلَّا أَنْ يَرْضَىٰ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْبَلُوا الدِّيَةَ فَإِنْ رَضُوا بِالْأُيُومِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ الْقَاتِلُ فَالْأُيُومِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۹/ ۵۳)؛ هر کس مؤمنی را عمدًا بکشد، از او قصاص می‌شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول بپذیرند که دیه بگیرند. اگر به دیه رضایت دادند و قاتل هم دوست داشت، پس دیه [دریافت می‌شود]. در این حدیث علاوه بر رضایت اولیای مقتول به توافق و رضایت قاتل نیز اشاره شده است که معنای مصالحه و طرفینی بودن را می‌رساند ضمن آنکه بر حق بودن قصاص نیز اشعار و اشاره دارد.

فقه‌ها نیز صراحتاً بر حق بودن قصاص تأکید کرده‌اند. از جمله شهید ثانی در «الروضة البهیة» می‌گوید: «قصاص، حق است؛ در نتیجه مصالحه نمودن برای اسقاط آن در برابر مال جایز است و جایز است که این وجه المصلحه بیشتر و یا کمتر از مقدار «دیه» باشد؛ البته با رضایت هر دو طرف (جانی و ولی)؛ چون صلح مربوط به هر دو طرف بوده و آنچه در آن معتبر است توافق و رضایت آن دو است» (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۰/ ۹۰). بر این اساس، قصاص نفس از حیث فقهی، حق قابل تصرف اولیای دم است و این ویژگی، راه را برای مصالحه بر آن -از جمله تبدیل آن به صدمه مادون نفس- در چارچوب عقد صلح، مشروع می‌سازد.

۳- ماهیت عقد صلح

صلح در فقه اسلامی یکی از عقود پرکاربرد و منعطف است که در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و کیفری مورد استفاده قرار می‌گیرد. تحلیل فقهی این عقد و به تعبیر دیگر ماهیت آن، با دو پرسش بنیادی پیوند خورده است: نخست آن که آیا صلح عقدی مستقل است یا تابع سایر عقود مانند بیع، اجاره، هبه و ابراء؟ و دوم، آیا صلح تنها برای رفع و دفع نزاع مشروع

(ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل مدخل «نفس») فقه‌ها در باب قصاص، اصطلاح «نفس» را در برابر «اعضاء» و «جراحات» به کار می‌برند؛ به این معنا که «قصاص نفس» ویژه موارد قتل عمد است، درحالی‌که «قصاص عضو» یا «قصاص مادون نفس»، به مواردی مانند قطع دست یا وارد کردن جراحت مربوط می‌شود. در نتیجه، «نفس» در اصطلاح این باب، معادل با حیات مستقل انسانی است که از بین رفتن آن، مستوجب شدیدترین نوع مجازات یعنی قصاص است (حلی، ۱۴۱۳: ۳/ ۵۸۱).

۱-۴- مفهوم صدمه مادون نفس

«صدمه» از منظر لغوی، به معنای ضربه، آسیب و برخورد شدید آمده است که می‌تواند منجر به خسارت جسمی یا روانی شود. در لسان العرب چنین آمده است: «الصدمة: ضرب الشيء الشيء بمثله» (ابن منظور، ذیل مدخل «صدمه»). واژه «مادون» نیز به معنای پایین‌تر یا کمتر از چیزی است. بنابراین «صدمه مادون نفس» از لحاظ لغوی به معنای آسیبی است که پایین‌تر یا کمتر از مرگ است. در اصطلاح فقه صدمه مادون نفس، عبارت است از هرگونه صدمه‌ای که به قتل و از بین بردن نفس منجر نشود. بنابراین، قطع عضو، شکستگی، جراحت، کوبیدگی، دررفتگی، تغییر شکل بدن، نقص و از کار افتادگی عضو و زوال منافع آن مثل بینایی، چشایی، بویایی و غیره، همگی از مصادیق صدمه مادون نفس است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۵۴۷؛ سبحانی، ۱۳۹۱: ۵۱۱).

۲- ماهیت قصاص

مسأله اساسی در تحلیل ماهیت قصاص نفس، تشخیص «حق» یا «حکم» بودن آن است. فقه‌های امامیه به اتفاق آن را حق فردی برای اولیای دم می‌دانند که قابل اسقاط، نقل، ارث و مصالحه است (طوسی، ۱۴۰۷: ۵/ ۴۶۷؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۲/ ۲۳۴؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۲۳۶/ ۹؛ حسینی‌عاملی، ۱۴۱۹: ۱۱/ ۲۰۸؛ هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲/ ۴۷۷؛ مؤمن‌قمی، ۱۴۲۵: ۱/ ۳۳۳؛ سبحانی‌تبریزی، ۱۴۱۵: ۶۸). این دیدگاه مبتنی بر نصوص متعدد شرعی است. در آیه ۳۳ سوره اسراء آمده است: «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا...»؛ یعنی و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی او سلطه قرار دادیم؛ که از نظر تفسیری به معنای واگذاری حق قصاص به اولیای دم تفسیر شده است. فاضل مقداد در کنز العرفان آورده است: «مقصود از «سلطان» حکم و تسلط ولی دم است بر جانی یا عاقله او که می‌تواند عفو کند یا دیه بگیرد و

نکته مهم دیگر، وسعت دایره صلح است که با پذیرش استقلال آن، امکان عقد صلح در مواردی چون مصالحه قصاص نفس با صدمه مادون نفس نیز فراهم می‌گردد. بدیهی است اگر صلح صرفاً فرع عقود دیگر تلقی شود، چنین ابتکارهایی فاقد مشروعیت خواهند بود.

در پایان باید اشاره کرد که یکی از آثار مهم پذیرش استقلال عقد صلح، پذیرش مشروعیت صلح ابتدایی است؛ یعنی صلحی که بدون دعوی سابق یا منازعه واقعی، تنها بر مبنای توافق آزاد طرفین منعقد می‌شود. چنانکه مشهور فقهای امامیه صحت و مشروعیت این نوع صلح را پذیرفته‌اند (بحرانی، ۱۳۶۳: ۸۵/۲۱). مقدس اردبیلی در «مجمع الفائدة و البرهان» بر این موضوع ادعای اجماع نموده است (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۹/۳۳۱). در کتاب «کفایة الفقه» نیز ادعای عدم خلاف شده است (سبزواری، ۱۳۸۱: ۶۰۷/۱) و عبارات چند کتاب دیگر فقهی از جمله «تذکره الفقهاء» (حلی، بی‌تا: ۱۷۷/۲)، «مسالك الألفهام» (عاملی، ۱۴۱۳: ۲۵۹/۴) و «مفاتیح الشرایع» (فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۲/۴۸۱) نیز ظهور در اجماع دارد.

۴- ادله صلح و عمومیت آنها

در این بخش، وارد نقطه‌ی محوری و اساسی مقاله می‌شویم. هدف آن است که نخست مشروعیت عقد صلح بر پایه‌ی ادله‌ی اربعه، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل، به‌گونه‌ای مستند و تفصیلی بررسی گردیده و سپس عمومیت و اطلاق آنها در قبال مورد خاص این پژوهش - یعنی مصالحه در قصاص نفس با صدمه مادون نفس - تحلیل و ارزیابی شود.

۴-۱- کتاب

آیات زیادی در قرآن کریم به صلح و مصالحه اشاره دارند که در ذیل به تعداد از آنها اشاره می‌شود:

۴-۱-۱- آیه ۱۲۸ سوره نساء

«وإن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو إعراضاً فلا جناح عليهما أن يَصِلحا بينهما صلحا و الصلح خير...»؛ و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی مخالفت و بد سلوکی کند یا از او دوری گزیند باکی نیست که هر دو تن به گونه‌ای به راه صلح و سازش باز آیند، که صلح به هر حال بهتر است.

است، یا صلح ابتدایی و بدون وجود دعوی نیز اعتبار دارد؟ پاسخ این دو پرسش، تأثیر مستقیم بر دایره شمول صلح، از جمله مشروعیت مصالحه قصاص نفس با صدمه مادون نفس دارد.

نظر مشهور و پذیرفته نزد فقهای امامیه آن است که عقد صلح، عقدی مستقل، اصیل و قائم به نفس است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵/۴۵۷). علامه حلی می‌گوید: «الصلح عند علمائنا أجمع عقد قائم بنفسه، ليس فرعاً على غيره، بل هو أصل في نفسه، منفرد بحكمه ولا يتبع غيره في الأحكام» (حلی، بی‌تا: ۱۷۷/۲)؛ یعنی صلح در نزد تمام علمای ما عقد مستقل است نه اینکه فرع عقدی دیگری باشد؛ بلکه اصل مستقل و دارای احکام مخصوص به خودش بوده و در این احکام عقود دیگر را متابعت نمی‌کند. این استقلال بدان معناست که صلح، هرچند ممکن است در نتیجه به یکی از عقود دیگر شبیه باشد (مانند بیع یا هبه)، اما از نظر مفهوم، احکام و شرایط، متمایز و دارای قواعد اختصاصی است.

در تأیید این نظریه، به آیات متعددی استناد شده که صلح را به‌عنوان نهاد مستقل مورد تشویق قرار داده‌اند. از جمله آیه: «و الصلح خير» (نساء/۱۲۸) که به اطلاق خود، تمام انواع صلح را شامل می‌شود و هیچ تقییدی به وجود منازعه ندارد. فاضل مقداد در کنز العرفان می‌نویسد: «موضوع الصلح أعم من جميع العقود و لهذا قيل: الصلح سيد الأحكام» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۱۳۷۳/۲: ۶۸)؛ موضوع صلح اعم از تمام عقود است؛ بدین جهت است که به آن سیدالاحکام گفته شده است. این وسعت دلالت، مؤید اصالت عقد صلح است.

روایات معتبر نیز ناظر به همین معنا هستند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الصلح جائز بين الناس» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۲۵۹) در روایت دیگری، صلح دو نفر که طعامی مجهول نزد یکدیگر دارند، به رغم جهالت مقدار، صحیح دانسته شده است؛ (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۰۶/۶) که این صحت، تنها بر اساس قواعد خاص عقد صلح قابل توجیه است، نه سایر عقود.

شیخ طوسی نیز اگرچه در بخشی از المبسوط صلح را تابع سایر عقود دانسته، (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۸/۲) اما در مواضع دیگر همان کتاب، صراحتاً به اصالت آن قائل شده و می‌نویسد: «يقوى في نفسي أن يكون هذا الصلح أصلاً قائماً بنفسه»؛ (طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۲۸۹) یعنی در نظر خودم صلحی که مفید فایده بیع است، عقد مستقل باشد نه تابع عقد بیع، از قوت بیشتری برخوردار است.

۵-۱-۴- آیه ۴۰ سوره شوری

«و جزاء سیئه سیئه مثله‌ها، فمن عفا و أصلح فأجره علی الله...»؛ کیفر بدی، بدی است همانند آن و آن کسی که ببخشد و راه صلح را در پیش گیرد، پاداش و مزد او با خداست.

تحلیل: در این آیه، اصل مقابله به مثل پذیرفته شده، اما توصیه‌ی ترجیحی به عفو و اصلاح داده شده است. این عفو به‌ویژه وقتی با اصلاح (یعنی صلح) همراه شود، ثواب اخروی در پی دارد. این آیه به‌خوبی نشان می‌دهد که حتی در حقوق کیفری، عفو و صلح تشویق شده و مشروع است.

۴-۱-۶- تطبیق آیات با مسأله

با توجه به اینکه مصالحه مورد بحث در این تحقیق، توافق میان اولیای دم و قاتل بر عدم اجرای قصاص نفس در برابر تحمل صدمه مادون نفس توسط قاتل است، باید دید آیا آیات فوق چنین مصالحه‌ای را نیز شامل می‌شوند یا نه. در اینجا موارد تطبیق روشن می‌شود:

اطلاق «والصلح خیر» در آیه ۱۲۸ نساء، تمام اقسام صلح مشروع را در برمی‌گیرد، اعم از مالی، مدنی یا کیفری. این جمله از محکومات قرآنی در باب مشروعیت صلح است. بر همین اساس، مصالحه‌ای که در آن قصاص نفس ترک شود و به‌جای آن صدمه‌ای جسمی به قاتل وارد گردد نیز، مصداقی از صلح مشروع است، مشروط بر اینکه شرایط شرعی آن رعایت شود و موجب تحلیل حرام، تحریم حلال و یا فساد فی الارض نباشد.

در آیه «فان جنحوا للسلم»، اگر صلح حتی در جنگ با دشمن مجاز و بلکه راجح است، در اختلاف میان اولیای دم و قاتل که موضوعی داخلی و قابل مصالحه است، به‌طریق اولی مشروع خواهد بود.

آیه «لا خیر فی کثیر من نجواهم...» و آیه «و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا...»، گرچه ناظر به اختلافات اجتماعی و قبیله‌ای هستند، اما با توجه به عموم اصطلاح «إصلاح» که در معنای فقهی آن با «صلح» یکی است، مشروعیت صلح در هر سطحی از نزاع را اثبات می‌کنند، از جمله در نزاع کیفری قتل عمد.

همچنین آیه «فمن عفا و أصلح...» که در ذیل حکم مقابله به مثل وارد شده، در صورت ترک قصاص و رجوع به توافق بر

تحلیل: این آیه شریفه به ظاهر در مورد اصلاح روابط خانوادگی میان زن و شوهر است، اما تعبیری که با صیغه‌ی معرفه آمده «والصلح خیر»، به اذعان بسیاری از مفسران و فقها، حمل بر جنس صلح بوده و به معنای اطلاق و عمومیت تمام اقسام صلح است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۵۶؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۰: ۶/ ۳).

۲-۱-۴- آیه ۶۱ سوره انفال

«وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله...»؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درای و بر خدا توکل کن.

تحلیل: این آیه ناظر به شرایط جنگی است، اما اصل آن تأکید دارد که اگر دشمن به صلح گرایش نشان دهد، باید این گرایش پذیرفته شود. این آیه به‌ویژه با عنایت به شدت موضوع (جنگ)، گویای آن است که صلح حتی در سخت‌ترین حوزه‌های تعارض مشروع است، چه رسد به تعارض‌های داخلی و قضایی چون قصاص.

۳-۱-۴- آیه ۱۱۴ سوره نساء

«لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقه أو معروف أو إصلاح بین الناس»؛ در بسیاری از نجواهای آنان خیری نیست؛ مگر کسی که دستور به صدقه یا معروف دهد و یا اینکه میان مردم را اصلاح نماید.

تحلیل: اینجا «إصلاح بین الناس» در کنار صدقه و معروف آمده و به‌روشنی تشویق به صلح اجتماعی را می‌رساند. مفسران، اصلاح را به معنای صلح دانسته‌اند. با توجه به مطلق بودن عبارت، این اصلاح می‌تواند شامل دعاوی خانوادگی، مدنی و حتی کیفری همچون قصاص نیز بشود.

۴-۱-۴- آیه ۹ سوره حجرات

«و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما...»؛ و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید.

تحلیل: این آیه حتی پس از وقوع جنگ داخلی میان دو گروه مسلمان، دستور به صلح می‌دهد و آن را بر عادلانه‌ترین وجه واجب می‌سازد. شدت خصومت در این آیه، کمتر از دعاوی قصاص نیست، لذا دلالت این آیه بر جواز صلح در چنین مواردی، از وضوح زیادی برخوردار است.

را عمدا بکشد، از او قصاص گرفته می‌شود، مگر آن که اولیای مقتول به گرفتن دیه یا بیشتر یا کمتر از دیه راضی شوند؛ اگر چنین توافقی کردند، صحیح است، اما اگر منصرف شدند، باید قصاص انجام شود.

۴-۲-۴- روایت چهارم (روایت خاص در باب قصاص)

متن روایت: الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، وعن عبد الله بن المغيرة، والنضر بن سويد، جميعا، عن عبد الله بن سنان، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «من قتل مؤمنا متعمدا قيد منه، إلا أن يرضي أولياء المقتول أن يقبلوا الدية، فإن رضوا بالدية وأحب ذلك القاتل، فالدية...»؛ (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰/۱۵۹) عبدالله بن سنان می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، قصاص می‌شود، مگر آن که اولیای مقتول راضی به گرفتن دیه شوند. پس اگر به دیه رضایت دادند و قاتل نیز آن را خواست و دوست داشت، حکم به دیه خواهد شد.

۴-۲-۵- تحلیل سندی روایات

راویان آمده در سند حدیث اول همه ثقه و مورد اعتمادند. نجاشی در مورد «علی بن ابراهیم قمی» می‌گوید: «ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰). علامه حلی در مورد ابراهیم بن هاشم می‌گوید: «و لم أقف لأحد من أصحابنا على قول في القدر فيه ولا على تعديله بالتصحيح والروايات عنه كثيرة والأرجح قبول قوله» (حلی، ۱۴۰۲: ۴)؛ یعنی از هیچ‌یک از اصحاب سخنی در رابطه با قدح و جرح ابراهیم بن هاشم و همچنین تصریح بر تعدیل وی ندیدم، این در حالی است که نقل روایت از ایشان بسیار است و راجح آن است که حدیثش را بپذیریم. محمد بن ابی عمیر جزء اصحاب اجماع بوده و به تعبیر شیخ طوسی «اوثق الناس» است نه تنها در نزد شیعه بلکه اهل سنت نیز به وثاقت وی اذعان دارند (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۶). حفص بن بختری را نیز نجاشی توثیق کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳۴)، بنابراین روایت از لحاظ سندی معتبر است.

روایت دوم به صورت مرسل نقل شده است؛ یعنی شیخ صدوق آن را بدون ذکر سلسله سند از پیامبر (ص) نقل کرده است. با این حال، به دلیل جایگاه شیخ صدوق و اعتماد جمعی از فقها بر مراسیل او و نیز موافقت محتوایی آن با روایت اول، مورد استناد فقها قرار گرفته است.

صدمه‌ی مادون نفس، به‌وضوح فضیلت صلح را بر اجرای کامل مقابله‌به‌مثل نشان می‌دهد. بنابراین عمومیت و اطلاق این آیات به‌صورت روشن مصالحه مورد نظر ما را در برمی‌گیرد، مشروط بر آنکه:

- رضایت طرفین (اولیای دم و قاتل) حاصل شده باشد؛

- صدمه مادون نفس مشروع و قابل تحمل باشد؛

- موجب اختلال در نظم عمومی یا جرم شدیدتر نشود.

در نتیجه، ادله قرآنی، با دلالت‌های عام و مطلق خود، از جواز چنین مصالحه‌ای حمایت می‌کنند و در نبود نص خاص مانع، حکم به جواز آن بر اساس عمومات صلح، عفو و اصلاح بین مردم، قابل اثبات است.

۴-۲- سنت

روایات زیادی بر مشروعیت صلح، هم به‌صورت کلی و هم در خصوص مصالحه در قصاص نفس وارد شده است. در ادامه به چند روایت مهم در این زمینه اشاره می‌شود:

۴-۲-۱- روایت اول

متن روایت: علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله (ع) قال: «الصلح جائز بين الناس» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۲۵۹؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۶/۲۰۸؛ صدوق، ۱۳۶۳: ۳/۳۲). امام صادق (ع) فرمود: صلح میان مردم جایز است.

۴-۲-۲- روایت دوم

متن روایت: روی عن رسول الله (ص): «البينة على المدعى، و اليمين على المدعى عليه، و الصلح جائز بين المسلمين، إلا صلحا أحل حراما أو حرم حلالا»؛ (صدوق، ۱۳۶۳: ۳/۳۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۴۴۳) پیامبر اکرم (ص) فرمود: بینة بر عهده مدعی است و سوگند بر عهده منکر؛ و صلح در میان مسلمانان جایز است، مگر صلحی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند.

۴-۲-۳- روایت سوم (روایت خاص در باب قصاص)

متن روایت: محمد بن يعقوب، عن علي بن ابراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (ع) قال: «من قتل مؤمنا متعمدا، فإنه يقاد به، إلا أن يرضي أولياء المقتول أن يقبلوا الدية، أو يتراضوا بأكثر من الدية، أو أقل من الدية، فإن فعلوا ذلك بينهم جاز، وإن تراجعوا قيدوا»؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۲۸۲؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰/۱۶۰) امام صادق (ع) فرمود: هر کس مؤمنی

(ص)، عرفا دلالت بر شمول همه اقسام صلح دارند؛ اعم از صلح در مقام نزاع یا صلح ابتدایی و شامل دعاوی مالی و غیرمالی. جمله‌های «فإن فعلوا ذلك بينهم جاز» و «فإن رضوا بالدية و أحب ذلك القاتل، فالدية» در دو روایت خاص که مربوط به مصالحه اولیای دم با قاتل بر کمتر یا بیشتر از دیه است نیز جواز مصالحه در دعاوی کیفری نظیر قصاص را به اثبات می‌رساند؛ مگر آن که موردی به دلیل خاص از این شمول خارج شود.

در خصوص استثنای مذکور در حدیث نبوی: «إلا صلحا أهل حراما أو حرم حلالا»، باید توجه داشت که مراد از «تحلیل حرام» یا «تحریم حلال»، ورود به قلمرو احکام قطعی و غیرقابل تغییر شریعت است؛ یعنی احکامی که موضوع آن‌ها به صورت مطلق و ذاتی در شرع ممنوع یا مباح دانسته شده‌اند، نه احکامی که به واسطه شرایط، نیت، یا موقعیت خاص تغییر می‌پذیرند. به عنوان نمونه، شرب خمر، زنا، سجده برای غیر خدا و قتل نفس محترمه بدون مجوز شرعی، از جمله محرمات ذاتی‌اند که هیچ عقد، شرط یا مصالحه‌ای نمی‌تواند آن‌ها را مباح سازد.

در مقابل، اعمالی مانند تصرف در مال شخصی، نوشیدن آب یا راه رفتن در خیابان، در زمره حلال‌های ذاتی قرار دارند که ممکن است بر اثر نذر، شرط یا تعهد شخصی محدود یا ممنوع شوند، اما این حرمت ناظر به تعهد فرد است، نه ذات عمل.

ایراد صدمه مادون نفس نیز از این جهت، در شمار محرمات ذاتی قرار نمی‌گیرد؛ چراکه شریعت در مواردی چون قصاص عضو، تعزیر، اجرای حدود و دفاع مشروع مجوز آن را صادر کرده است. بنابراین، اگر چنین صدمه‌ای در قالب صلح، با رضایت طرفین و به جای قصاص نفس انجام شود، تغییری در احکام قطعی شرع ایجاد نمی‌کند و از شمول استثنای حدیث خارج خواهد بود.

در تأیید این تحلیل، آیت‌الله سید سعید حکیم در پاسخ به این سؤال که آیا جایز است اولیای دم به جای قصاص نفس، با قاتل بر قطع عضو مصالحه کنند، تصریح می‌کند: «این کار [قطع عضو] ابتدائاً جایز نیست؛ چون مماثلت عرفی در آن نیست اما اگر جانی راضی باشد و با همدیگر مصالحه نمایند جایز است؛ زیرا عمومات ادله صلح اینجا را شامل است با توجه به اینکه موضوع و متعلق صلح در اینجا امری حلال است. سپس اشکال احتمالی را پاسخ می‌دهد که درست است قطع کردن عضو فی نفسه اشکال دارد؛ (چون جنایت است) اما در اینجا مسأله متفاوت است؛ زیرا در اثر جنایت ارتکاب یافته،

در روایت سوم نیز راویان همه ثقة‌اند ولی به جهت وجود «عن بعض أصحابنا» مرسل است، در عین حال به قرینه وثاقت یونس بن عبد الرحمن که از اصحاب اجماع است و موافقت با سایر روایات معتبر، از جهت دلالت فقهی معتبر شمرده می‌شود.

تمامی راویان آمده در روایت چهارم مورد وثوق بوده و روایت از نظر سندی معتبر و قابل استناد است. این روایت در حقیقت با سه سند به شرح ذیل نقل شده است: حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي قال سمعت أبا عبدالله (ع) يقول...؛ حسین بن سعید عن عبدالله بن المغيرة عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله (ع) يقول...؛ حسین بن سعید عن النضر بن سويد عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله (ع) يقول... .

به جهت اختصار فقط سند اول این روایت را بررسی می‌کنیم: حسین بن سعید اهوازی را شیخ طوسی و علامه حلی توثیق کرده اند (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۵۵؛ حلی، ۱۴۰۲: ۴۹). ابن ابی عمیر جزء اصحاب اجماع بوده که در وثاقت وی تردیدی نیست. کشی در رجال خود به نقل از یونس بن عبد الرحمن از ابن ابی عمیر تعبیر به «بحر طارس» کرده است (کشی، ۱۴۰۴: ۲/۸۵۴). نجاشی در رجال خود او را چنین توصیف کرده است: «جليل القدر عظيم المنزلة فينا و عند المخالفين» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۶). چنانکه شیخ طوسی نیز تعبیر به «وثق الناس» دارد (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۴). «حماد» که به صورت مطلق بیاید به باور محقق خویی مشترک بین حماد بن عیسی و حماد بن عثمان است (خویی، ۱۴۱۸: ۷/۲۰۹) که هر دو ثقة می‌باشند (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۵۶)؛ اگرچه با توجه به نقل ابن ابی عمیر از حماد، معلوم می‌شود مقصود، حماد بن عثمان است (شیری زنجانی، بی‌تا: ۱۸۷). مقصود از «حلبی» نیز عبدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی خواهد بود (شوشتری، ۱۴۱۰: ۱۲/۲۳) که جزء ثقات است و حتی نجاشی در رجال خود، خاندان ابی شعبه را توثیق کرده است: «و كانوا جميعهم ثقات مرجوعا إلى ما يقولون» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۰). محقق خویی نیز در معجم رجال الحدیث دارد: «إن الحلبي يطلق على جماعة كلهم ثقات» (خویی، ۱۴۱۸: ۲۴/۱۰۱).

۴-۲-۶- تحلیل محتوایی و تطبیق با مسأله

این روایات کلیدی، ضمن اثبات مشروعیت صلح، با تعبیر روشنی بر اطلاق و فراگیری آن نیز دلالت دارند: تعبیر «جائز بین الناس» از امام صادق (ع)، عبارت «جائز بین المسلمین» از پیامبر اکرم

۴-۳-۳- تحلیل و تطبیق بر مسأله

با اینکه در خصوص مصالحه قصاص نفس با صدمه مادون نفس، اجماع خاصی نقل نشده است، اما می‌توان از دو جهت به اجماع استناد کرد:

الف) اجماع بر مشروعیت اصل صلح و شمول آن نسبت به دعاوی غیرمالی، به‌ویژه مواردی که متعلق آن از نظر شرعی قابل تملک، اسقاط یا مصالحه باشد، می‌تواند مبنایی برای پذیرش صحت چنین صلحی باشد، مادامی که موضوع صلح مشروع باشد و هیچ‌یک از شرایط ابطال مانند «تحلیل حرام» یا «تحریم حلال» در آن تحقق نیابد.

ب) تصریحات فقها در باب صلح بر دیه یا کمتر و بیشتر از آن و حتی غیر مال در قتل عمد، مقتضی آن است که در فرض رضایت طرفین و وجود مقتضی، صلح در مواردی مانند تبدیل قصاص نفس به صدمه مادون نفس نیز ممکن باشد؛ از باب تنقیح مناط و وحدت ملاک.

در نتیجه، اگرچه اجماع خاص بر مسأله مورد بحث ما به‌صورت مستقیم وجود ندارد، اما اجماع کلی بر مشروعیت صلح و اجماع فقها بر جواز صلح در قصاص نفس با دیه و کمتر و بیشتر از آن، مؤید آن است که صلح در این مورد نیز مشروع و معتبر خواهد بود؛ مگر اینکه دلیل خاصی بر بطلان آن اقامه گردد که در ادله پیش گفته، چنین دلیلی مشاهده نشد.

۴-۳-۴- دیدگاه فقهای معاصر در مسأله

لازم است در این جا دیدگاه فقهای معاصر در رابطه با مصالحه قصاص نفس با ایراد صدمه مادون نفس به جانی نیز ذکر گردد. استفتائی که در این زمینه از جمعی از فقها و مراجع بزرگوار تقلید شده است به این شرح است:

در مورد قصاص نفس بفرمائید:

الف- آیا اولیاء دم می‌توانند به‌جای قصاص نفس، عضوی از اعضای قاتل را قطع کنند (مثلاً به‌جای کشتن قاتل یکی از پاهای او را قطع نمایند)؟

ب- آیا اولیاء دم می‌توانند عضوی از بدن قاتل را قطع و نسبت به مابقی طلب دیه نمایند؟

ج- آیا اولیاء دم می‌توانند عضوی از بدن قاتل را قطع و نسبت به مابقی مصالحه نمایند؟

نفس قاتل (تمام اعضای وی) مستحق ائتلاف و قصاص است و این قطع عضو (که با مصالحه انجام می‌شود) برای حفظ نفس است» (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷: ۶۵).

این بیان به روشنی می‌رساند که اگرچه قطع عضو در حالت عادی مصداق جنایت و ممنوع است، اما در قالب مصالحه و با رضایت جانی، آن هم به‌جای قصاص کامل، مجاز و مشمول اطلاعات صلح خواهد بود؛ زیرا موضوع صلح در اینجا از محرمات ذاتی نیست و با رضایت و مجوز شرعی، مشروعیت یافته است.

در نتیجه، مصالحه بر صدمه مادون نفس به‌جای قصاص نفس، نه از مصادیق «تحلیل حرام» است و نه «تحریم حلال»، بلکه با رعایت شرایط مذکور در روایات -از جمله رضایت طرفین و خروج موضوع از دایره محرمات مطلق- داخل در اطلاعات ادله جواز صلح بوده و مشروع و معتبر است.

۴-۳-۴- اجماع

۴-۳-۴-۱- اجماع فقها بر مشروعیت صلح

مشروعیت عقد صلح به‌عنوان یک نهاد حقوقی مورد پذیرش اجماعی فقهای امامیه قرار گرفته است. این اجماع نه‌تنها در منابع فقهی صریحاً نقل شده، بلکه رویه‌ی استنباطی و عملی فقها نیز آن را تأیید می‌کند (حلی، بی‌تا: ۱۶/۵؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۹/۳۲۹؛ نجفی، بی‌تا: ۲۶/۲۱۰). ابن ادریس می‌نویسد: «و علیه اجماع المسلمین» (ابن ادریس، ۱۳۸۷: ۱۰/۹۲). این اجماع گسترده، دلالت بر آن دارد که نهاد صلح، در تمامی ابعاد حقوقی و فقهی مورد تأیید شارع مقدس قرار گرفته است، مگر در مواردی که دلیل خاص بر خروج آن وجود داشته باشد.

۴-۳-۴-۲- اجماع فقها بر جواز مصالحه در قصاص

فقها اجماع دارند بر جواز صلح قصاص نفس با دیه، یا کمتر و بیشتر از آن (طوسی، ۱۴۰۷: ۵/۱۷۶؛ نجفی، بی‌تا: ۴۲/۲۸۲)؛ عاملی در «مفتاح الکرامه» ضمن نقل نظر علامه: «فإن طلب الدیة أو أقل أو أكثر و رضا الجانی صح»؛ اگر اولیای دم دیه یا کمتر و بیشتر از آن را خواستار شوند و جانی نیز رضایت دهد این مصالحه صحیح است، می‌فرماید: «هذا يتناولهُ أيضاً إجماع»؛ این مسأله را نیز اجماع در برمی‌گیرد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۱/۹۷).

د- آیا رضایت و عدم رضایت قاتل در سه حالت فوق، تأثیری دارد؟

در پاسخ به این استفتاء جمعی از فقها مثل آیات عظام سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید محمد سعید حکیم، محمد صادق روحانی، گرامی قمی، یوسف صانعی قایل به جواز شده و گفته اند در صورت رضایت طرفین و تحت عنوان مصالحه چنین کاری جایز است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷: ۶۵؛ روحانی، ۱۳۸۳: ۱۱۲ / ۷؛ نرم افزار استفتائات قضایی، نگارش دوم، سؤال ۳۸).

آیت الله یوسف صانعی در پاسخ به سؤال فوق چنین نوشته است: «در همه موارد ذکرشده با رضایت قاتل مانعی ندارد؛ اگر نگوییم با پیشنهاد اولیای دم، قبول آن برای قاتل از باب وجوب حفظ نفس لازم است؛ چون وقتی که جان او به حکم قصاص غیر محترم است اعضایش به طریق اولی و شرط رضایت قاتل در موارد مفروضه به خاطر آن است که قطع بعض اعضا به جای قصاص نفس قانونی نبوده لیکن از راه ادله صلح و شروط و عقود جایز می شود و نافذ می باشد» (صانعی، ۱۳۸۸: ۲۴۲).

از ایشان در این زمینه سؤال دیگری نیز مطرح شده است به این شرح: «در مورد محکومین به اعدام یا حبس های طولی المدت آیا قاضی یا حاکم شرع می تواند تخفیف کیفر محکوم را موکول به اهدای عضوی برای نجات مسلمانی از بیماری یا مرگ نماید؟ این حکم در مورد محکومین به قصاص در صورت رضایت اولیای دم چه حکمی دارد؟ در مورد محکومین به قصاص عضو حکم فوق چگونه است؟» ایشان در پاسخ چنین نوشته است: «در حدود معینه جایز نمی باشد و اما در باب قصاص که اختیار به دست ولی دم است با رضایت قاتل مانعی ندارد و در باب قصاص عضو اگر به مرگ یا بیشتر از حق قصاص منجر نشود و با رضایت و مصالحه جانی باشد مانعی ندارد» (صانعی، ۱۳۸۸: ۳۵۸).

جمعی دیگر از فقها مثل آیات عظام محمدتقی بهجت، میرزا جواد تبریزی، لطف الله صافی گلپایگانی، محمد فاضل لنکرانی، ناصر مکارم شیرازی، محمدعلی علوی گرگانی قایل به عدم جواز شده و رضایت جانی را مجوز در مقام نمی دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲ / ۵۲۳؛ بهجت، ۱۳۸۶: ۴ / ۴۷۴؛ علوی گرگانی، ۱۳۸۴: ۱ / ۳۴۳؛ نرم افزار استفتائات قضایی، نگارش دوم، سؤال ۳۸).

آیت الله بهجت در پاسخ به این سؤال: «آیا در صورت ثبوت حق قصاص نفس، صاحب حق می تواند قصاص طرف کند؟ آیا در قصاص

طرف (مانند دست) می تواند برخی از جزو و طرف (مانند بعض دست) را قصاص کند؟» چنین نوشته است: «در قصاص نفس نمی تواند قصاص طرف کند یا در قصاص طرف نمی تواند بعض طرف را قصاص کند؛ بلکه یا باید قصاص کل بکند یا دیه کل را بگیرد» (بهجت، ۱۳۸۶: ۴ / ۴۷۴).

۴-۳-۵- نقد و پاسخ به دیدگاه مخالفان

مخالفان عمدتاً به استناد ادله ای چون نصوص آیات قصاص (مانند: «النفس بالنفس») و اصل توقیفیت حدود الهی، این نوع مصالحه را غیرمجاز می دانند. اما این دیدگاه، قابل نقد است:

اولاً: اطلاق آیه «فمن عفی له من أخیه شیء فاتباع بالمعروف» (بقره / ۱۷۸) دلالت بر امکان عفو و مصالحه دارد و تعبیر «شیء» در آن عام است و شامل هر نوع مصالحه ای می شود؛ خواه به دیه کامل، کمتر از آن یا حتی به صدمه مادون نفس باشد.

ثانیاً: اگرچه حدود الهی توقیفی اند، اما قصاص، بنابر نظر مشهور فقها، حق شخصی مجنی علیه و ولی دم است، نه حکمی صرفاً حکومتی. بنابراین، مجنی علیه و ولی دم می توانند از این حق خود بگذرند و یا تحت شرایطی مصالحه کنند.

ثالثاً: عمومات صلح در روایات، همچون «الصلح جائز بین المسلمین إلا صلحاً حرم حلالاً أو أحل حراماً»، مصالحه مورد بحث را در برمی گیرد؛ زیرا در این مورد نه چیزی حرام، حلال شده و نه بالعکس.

رابعاً: مصالحه ای که منجر به اخذ عضو، جراحت یا دیه می شود، در واقع اجرای بدیل اختیاری از سوی ذی حق است، نه الغاء حد شرعی؛ زیرا حد در اینجا قائم به حق ولی دم است.

۴-۴-۴- دلیل عقل

از منظر عقل عملی، صلح به عنوان نهادی عقلایی و روشی برای پایان دادن به اختلافات و نزاع ها، دارای رجحان قطعی است. عقل حکم می کند که دفع فساد، کاهش خشونت و بازگرداندن نظم و آرامش، از جمله اهداف اساسی هر جامعه است و هر اقدامی که این اهداف را تأمین کند، عقلاً مشروع و بلکه راجح خواهد بود.

اصل تسالم و توافق، در طول تاریخ زندگی بشر به‌عنوان یک قاعده‌ی عمومی عقلایی برای حل اختلافات مطرح بوده و شارع نیز در اغلب موارد، آن را مورد تأیید قرار داده است.

۴-۵- تطبیق بر مسأله

قاعده‌ی مسلم «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» اقتضا می‌کند که هر آنچه عقل آن را نیکو و مصلحت‌آمیز می‌داند، شارع نیز آن را معتبر می‌شمارد، مگر جایی که نص یا دلیل خاصی برخلاف آن وارد شده باشد. در موضوع مورد بحث، یعنی صلح در باب قصاص نفس با جایگزینی صدمه‌ی مادون نفس (مانند قطع عضو یا آسیب بدنی دیگر)، عقل چنین صلحی را راهی بهتر و کم‌هزینه‌تر برای پایان دادن به خونریزی و برقراری نظم و عدالت می‌داند. به‌ویژه زمانی که این صلح با رضایت ولی‌دم و جانی همراه باشد و هیچ محرم ذاتی در آن نباشد، نه‌تنها مانعی عقلی ندارد، بلکه می‌توان گفت از نظر عقلی رجحان دارد.

از سوی دیگر وقتی شارع در ادله خاص و عام مخالفتی با چنین مصالحه‌ای نکرده و حتی در روایات نیز اطلاق جواز صلح را بیان داشته است، دلالت بر امضای چنین راهکاری توسط شارع دارد.

۵- آثار و پیامدهای این مصالحه

مصالحه قصاص نفس با صدمه مادون نفس، به‌رغم چالش‌های فقهی، می‌تواند آثار مثبت و ملموسی در نظام عدالت کیفری و ساختار اجتماعی داشته باشد. ارتقاء عدالت ترمیمی، کاهش آمار اعدام، تسهیل روند رسیدگی قضایی، کاهش خشونت اجتماعی و جبران خسارت به روش مناسب‌تر، برخی از مهم‌ترین آثار این نوع مصالحه است.

با وجود مزایای فراوان، برخی نگرانی‌ها و پیامدهای منفی احتمالی نیز در صورت عدم رعایت ضوابط دقیق مطرح است؛ از قبیل تضعیف بازدارندگی مجازات، امکان سوء استفاده مجرمان و بروز بی عدالتی اجتماعی.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش را می‌توان در قالب چهار محور اصلی به صورت آماری و دسته‌بندی‌شده به شرح زیر ارائه کرد. این نتایج بر اساس تحلیل ادله اربعه، آرای فقها و بررسی آثار عملی مصالحه در قصاص نفس با صدمه مادون نفس، تنظیم شده است:

۱) مشروعیت و مقبولیت

یافته‌های مقاله به‌روشنی نشان می‌دهد که مصالحه در قصاص نفس با صدمه مادون نفس، از منظر فقهی، عقلی و اجماعی قابل پذیرش است. عمومات و اطلاقات آیات قرآن نظیر «والصلح خیر» (نساء/۱۲۸)، «فمن عفا وأصلح» (شوری/۴۰) و «فأصلحوا بینهما» (حجرات/۹)، همراه با روایات معتبر همچون «الصلح جائز بین الناس» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۲۵۹) و «فإن فعلوا ذلک بینهم جاز» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۲۸۲)، مشروعیت نهاد صلح را در همه عرصه‌ها، حتی دعاوی کیفری، اثبات می‌کنند. عقل نیز این مصالحه را به‌عنوان راهکاری عقلایی، مسالمت‌آمیز و کارآمد برای کاهش خشونت و تسهیل حل‌وفصل اختلافات تأیید می‌نماید. افزون بر آن، اجماع فقه‌های امامیه بر جواز صلح در قصاص نفس با دیه یا بیشتر و کمتر، از طریق وحدت ملاک، مشروعیت مصالحه با صدمه مادون نفس را نیز پشتیبانی می‌کند؛ مشروط بر اینکه موجب تحلیل حرام یا تحریم حلال نشود.

۲) سازگاری با حق اولیای دم

بر اساس مبانی فقهی امامیه، قصاص نفس حقی است که به اولیای دم واگذار شده و قابل اسقاط، نقل، ارث و مصالحه می‌باشد. بنابراین، اولیای دم در چارچوب عقد صلح، می‌توانند با رضایت جانی، به‌جای اجرای قصاص نفس، توافق کنند که صدمه‌ای مادون نفس به قاتل وارد شود. این اقدام به‌مثابه صرف‌نظر جزئی از حق قصاص و توافق بر اجرای مجازات خفیف‌تر است و ناقض حق آن‌ها محسوب نمی‌شود، بلکه در واقع تجلی اراده‌ی آزاد اولیای دم در استفاده از اختیارات شرعی خود به‌شمار می‌رود.

۳) آثار عملی و پیامدهای اجتماعی

مصالحه در قصاص نفس به صدمه مادون نفس، آثار مثبت و مهمی در نظام عدالت کیفری دارد. این مصالحه می‌تواند در کاهش آمار اعدام مؤثر باشد و از بازتولید خشونت در قالب انتقام‌های خانوادگی جلوگیری کند. همچنین، موجب ارتقاء عدالت ترمیمی، بازسازی اعتماد اجتماعی و تسهیل فرآیندهای رسیدگی قضایی می‌شود. با این حال، نگرانی‌هایی نیز مطرح است؛ از جمله تضعیف بازدارندگی مجازات‌ها، امکان سوء استفاده مجرمان از سازوکار مصالحه و ایجاد زمینه بی‌عدالتی در اثر فشارهای اجتماعی و اقتصادی بر اولیای دم. برای مقابله با این

پیامدها، باید چارچوب‌های نظارتی دقیق و ضوابط فقهی مشخصی در فرایند مصالحه اعمال گردد.

در پایان برای اجرای مؤثر نهاد «مصالحه قصاص نفس با صدمه مادون نفس»، پیشنهاد می‌شود آیین‌نامه‌های قضایی شفاف با همکاری فقها تدوین، موارد قابل مصالحه محدود و معیارهای آن مشخص شود و این نهاد به‌عنوان راهکار رسمی در قانون مجازات اسلامی پذیرفته گردد. همچنین، ایجاد نهادهای میانجیگری تخصصی، نظارت دقیق قضات و آموزش‌های تخصصی به ضابطان توصیه می‌شود. در بعد پژوهشی نیز، انجام مطالعات میدانی و تطبیقی با فقه اهل سنت، نظام‌های حقوقی نوین و عدالت ترمیمی، زمینه‌ساز ارتقاء علمی و کارآمدی این سازوکار خواهد بود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: این مقاله با رهنمایی اساتید محترم راهنما و مشاور انجام شده است.

تقدیر و تشکر: از کلیه کسانی که در رهنمایی، مشاوره، معرفی منابع و تهیه این مقاله یاری رسانیده اند تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین‌کننده مالی بوده است.

منابع

- قرآن کریم

- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۳۸۷). *موسوعه ابن ادریس الحلّی*. قم: دلیل ما.

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

- انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵). *الموسوعة الفقهیة المیسرة*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*. تحقیق محمد تقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- بهجت، محمدتقی (۱۳۸۶). *استفتاءات*. قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت.

- ترجینی عاملی، محمدحسن (۱۳۸۵). *الزبدۃ الفقهیة فی شرح الروضة البهیة*. بی‌جا: دارالفقه للطباعة و النشر.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد (۱۴۱۹). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط. الحديثه)*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۰۲). *رجال العلامة الحلی*. چاپ دوم، قم: الشریف الرضی.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام*. تصحیح جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی‌تا). *تذکره الفقهاء (ط القديمة: الإجارة إلى النکاح)*. تهران: مکتبه المرتضویة.

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. تحقیق عبد الحسین محمدعلی بقال، قم: اسماعیلیان.
- حیدری، محمد (۱۳۸۱). *معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها*. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- خمینی، روح الله (بی‌تا). *تحریر الوسیلة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره).
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*. قم: مدینه العلم.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۸). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- روحانی، محمدصادق (۱۳۸۳). *استفتائات*. قم: حدیث دل.
- زارعی سبزواری، عباسعلی (۱۴۳۰). *القواعد الفقهیة فی فقه الإمامیة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- زین الدین، محمد امین (۱۴۱۳). *کلمة التقوی*. قم: مطبعة مهر.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۱). *أحكام القصاص فی الشریعة الإسلامیة العراء*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۵). *نظام الإرث فی الشریعة الإسلامیة العراء*. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مومن (۱۳۸۱). *کفایة الفقه*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شبیری زنجانی، محمدجواد (بی‌تا). *کشف النقاب عن وجوه رواة الأصحاب*. چاپ اول، بی‌جا، بی‌نا.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰). *قاموس الرجال*. چاپ: دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*. چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
- صناعی، یوسف (۱۳۸۸). *استفتائات قضایی مطابق با فتاوی آیه الله یوسف صناعی*. قم: سلیمان زاده.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۶۳). *من لا یحضره الفقیه*. تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰). *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار الهادی.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۲۷). *مسائل معاصرة فی فقه القضاء*. چاپ دوم، نجف اشرف: دار الهلال.
- طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۰۴). *ریاض المسائل (ط. القديمة)*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیست جلد، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲). *تفسیر جوامع الجامع*. چهار جلد، چاپ اول، قم: حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت.
- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الأحکام*. تحقیق حسن خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. محقق محمد باقر بهبودی، چاپ سوم، تهران: مکتبه المرتضویة.
- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۴۲۰). *فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*. چاپ اول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۴۲۷). *رجال الطوسی*. چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الألفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (بی تا). *الروضة البهيّة في شرح المعنة الدمشقيّة*. دو جلد، چاپ چهارم، بی جا، بی نا.
- علوی گرگانی، محمدعلی (۱۳۸۴). *أجوبة المسائل*. قم: دفتر حضرت آیت الله علوی گرگانی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). *كنز العرفان في فقه القرآن*. دو جلد، چاپ اول، تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *كتاب العين*. نه جلد، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). *القاموس المحيط*. چهار جلد، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۹۵). *مفاتيح الشرائع*. چاپ اول، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. دو جلد، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. هشت جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴). *اختیار معرفه الرجال*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیست جلد، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- معلوف، لويس (۲۰۰۰). *المنجد في اللغة العربية المعاصرة*. بیروت: دارالمشرق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. تصحیح حسین یزدی، مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). *استفتاءات*. گردآوری ابوالقاسم علیان نژادی، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- مهنّا، عبدالله علی (۱۴۱۳). *لسان اللسان*. تهیه کننده المکتب الثقافی لتحقیق الکتب، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۵). *الولاية الإلهیة الإسلامیة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*. چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. (ط. القدیمة)، تحقیق محمود قوچانی، علی آخوندی، عباس قوچانی و رضا استادی، تصحیح ابراهیم میانجی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نرم افزار استفتائات قضایی، نگارش دوم.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۳۲). *موسوعة الفقه الإسلامی المقارن*. چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).